

تبیین نقش اجتماعی زنان در آثار داستانی بیژن نجدی

مونا آرام فر^۱، اشرف چگینی^۲، محمد علی شفایی^۳

چکیده

زنان، به عنوان نیمی از جمعیت، تاثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند. زیرا هدف هر جامعه ای، به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است و رفاه اجتماعی تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و میزان مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی مردان و زنان و ... می باشد. با توجه به اهمیت نقش اجتماعی زنان هدف اصلی این پژوهش تبیین نقش اجتماعی زنان در آثار داستانی بیژن نجدی بوده است. تحقیق حاضر با رویکرد کیفی است. چرا که در فاز طراحی مدل مفهومی از رویکرد کیفی بهره برده شده است. همچنین، با توجه به اینکه نمونه مورد پژوهش کتب داستانی است لذا این تحقیق یک مطالعه استقرایی و به شیوه اکتشافی و از بابت استراتژی تحقیق از نوع تحلیل مضمون می باشد. مضامین موجود در داستانها مورد بررسی و استخراج قرار می گیرند. جامعه مورد پژوهش در این تحقیق شامل ۱۰ اثر مطرح داستانی بیژن نجدی می باشد. در جهت احصا مولفه ها و زیر مولفه های نقش اجتماعی زنان در آثار داستانی مورد بررسی از طریق نرم افزار تحلیل متنی داده ها (مکس کودا) استفاده شده که مضامین طی سه مرحله کدگذاری توصیفی، کد گذاری تفسیری و یکپارچه سازی دسته بندی و الگوی نهایی احصاء شده است. به تبعیت از فلینت و همکاران (۲۰۰۲)، برای ارزیابی قابل اتکا بودن داده ها و تفسیرها، ترکیبی از معیارهای مورد استفاده در ارزیابی تحقیقات تفسیری و تحقیقات مبتنی بر روش شناسی نظریه برخاسته از داده ها مورد استفاده قرار گرفت. در این خصوص، معیارهای تحقیقات تفسیری شامل اعتماد پذیری، انتقال پذیری، اتکاپذیری، تصدیق پذیری، و راستی و معیارهای نظریه برخاسته از داده ها شامل تطابق، فهم پذیری، عمومیت و کنترل پذیری ملاک تایید بوده اند. نتایج حاصل از تحلیل مضامین شکل گرفته در متون داستانی تحت مضامین فراگیر و شبکه مضامین نشان داد که ابعاد چهارگانه نقش خانوادگی، نقش فرهنگی، نقش ارزشی و نقش اقتصادی-اجتماعی به عنوان مولفه های اصلی نقش اجتماعی زنان در داستانهای مورد بررسی شناسایی شد. در مجموع این چهار مولفه اصلی با ۳۱ زیر مولفه با ۱۴۸ مرتبه تکرار بدست آمد. در ضمن بیشترین فراوانی مربوط به زیر مولفه نقش خانوادگی زن در داستانها با فراوانی ۶۵ بار و جایگاه دوم مربوط به زیر مولفه نقش ارزشی زنان در داستانها با فراوانی ۴۲ بار و در جایگاه سوم نقش اقتصادی-اجتماعی با فراوانی ۲۳ بار و در نهایت در جایگاه چهارم و نهایی زیر مولفه نقش فرهنگی زنان با فراوانی ۱۸ بار قرار دارد.

واژگان کلیدی: نقش اجتماعی زنان، داستان، بیژن نجدی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۳۰

^۱ دانشجوی دکتری گروه ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: monaaramfar@yahoo.com)

^۲ استادیار گروه ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: ashraf.ch@gmail.com)

^۳ استادیار گروه ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: m.a.shafae@yahoo.com)

مقدمه

با بررسی پیکره تاریخ، می توان دستاوردهای متعددی را در حوزه میانی جامعه شناختی تحول افکار و اندیشه های زنان بدست آورد. یکی از مهمترین عناصری که همواره در طی سالهای متمادی شاهد رشد و روتق روز افزون آن بودیم، تحول اندیشه های زنان به لحاظ غنای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. زنان به عنوان اصلی ترین عناصر جامعه در کنار مردان در ایجاد روابط و مناسبات گوناگون شغلی بسیار اثر بخش بودند. با عنایت به این امر، پژوهش حاضر بر آن شد که به تبیین روابط و مناسبات اصلی نقش اجتماعی زنان در آثار بیژن نجدی به عنوان یکی از نویسندگان معاصر پرداخته تا دریابد که وی برای ساماندهی و نظم داستان های خویش از چه شاکله قانونمندی بهره جسته و در تنظیم عناصر داستانی خویش با حضور نقش اصلی زنان از چه مضامین ارزشی و مناسباتی استفاده کرده است. طبق بررسی هایی که از سوی پژوهشگر به عمل آمده است، تاکنون در مورد زن و جایگاه وی در ادبیات فارسی، کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است، که در ذیل به ذکر چند مورد از آنها پرداخته شده است. جعفری و متوسلی در پژوهشی با عنوان سیمای زن در ادبیات معاصر (بوف کور و نیلوفر کبود)، فرجی در پژوهشی با عنوان زن در آثار شاملو، مهذب در تحقیقی با عنوان زن در آینه (نگاهی به نقش زن در ادبیات فارسی)، فلاح رستگار در تحقیقی با عنوان زن در آثار هدایت، رضوانیان، بازنمایی هویت زن در آثار داستان نویسان زن دهه هشتاد. در تمامی پژوهش های مورد اشاره به نقش های متفاوت از زن پرداخته شد. در این میان برخی از نقش های سنتی زنان (یعنی نقش مادری و همسری) بیش از سایر نقش ها اشاره شده است و برخی از نقش ها همانند نقش سیاسی و مدنی کمتر اشاره شده است. در مجموع در پژوهش حاضر با توجه به وجود چنین نقش های متفاوت سعی شد تا برآیندی از نقش های مورد اشاره در تحقیقات متعدد در آثار داستانی بیژن نجدی (از نویسندگان مطرح معاصر) مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

ادبیات تحقیق

نجدی از جمله نویسندگان برجسته معاصر ایرانی است که از پدر و مادری گیلانی در خاش زاهدان متولد شد. از زندگی خصوصی او مطلب زیادی در دست نیست، جز این که در سال ۱۳۶۲ در رشته ریاضیات از دانشسرای عالی تهران فارغ التحصیل شد. نجدی دبیر ریاضیات بود و بعضی از شاعرانه ترین داستان های روزگار ما را نوشت، بی آن که با استفاده از واژگان مألوف و قراردادی نثر شاعرانه، زبانش «ادبی» شود. او برای آفرینش حس و حالی نامتعارف، با وهم و رؤیا، چنان پرتویی بر عادی ترین اشیاء و فعال کردن آنها از طریق برقراری ارتباط بین آنها و احساس و عمل شخصیت ها خواننده را به درکی دیگرگون از واقعیت می رساند. سه مجموعه داستان به نام های «یوزپلنگانی که با من دویده اند» (۱۳۷۳)، «دوباره از همان خیابان ها» (۱۳۷۹) و «داستان های ناتمام» (۱۳۸۰) از او منتشر شده است. (میرعابدینی، ۲۹۳، ۱۳۹۰). نجدی با استفاده از نمادها به شکلی پیچیده و چند لایه به کار خود هویت منحصر به فردی بخشیده است. مجموعه داستان «یوزپلنگانی که با من دویده اند» یکی از بهترین آثار به جا مانده از نجدی است که در سال ۱۳۷۶ جایزه قلم زرین را به خود اختصاص داد. داستان های این کتاب نمونه گویایی از «داستان - شاعرانه» اند. که زبان شاعرانه آنها و استفاده از صناعات مختلف ادبی شان کاملاً مشخص است. نجدی با نگاه دقیق و نو به اشیاء و فضای داستان، حس و عاطفه را به گونه ای که برای خواننده اش تازگی دارد به نمایش می گذارد. نجدی در این مجموعه داستان با استفاده از زاویه دیدهای متفاوت و آمیختن تکنیک های متفاوت روایت چون جریان سیال ذهن، خودگویی و جان بخشی به اشیاء بی جان، علاوه بر آفرینش تصاویر زنده و جاندار نمایشی و داستانی، خواننده را وادار به حضور در داستان می کند و چالش های فکری و احساسی جدیدی را پیش روی مخاطب قرار می دهد. از مطالب جالب توجه عنوان آن است که بر خلاف دیگر کتاب ها که عنوان شان از یکی از داستان های درون کتابی می شود، رد پای این عنوان نه به طور مشخص و نه مخفی در کتاب دیده نمی شود و ظاهراً عنوان کار برگرفته از یکی از اشعار نجدی به نام «وصیت» است که در آغاز کتاب ذکر شده.

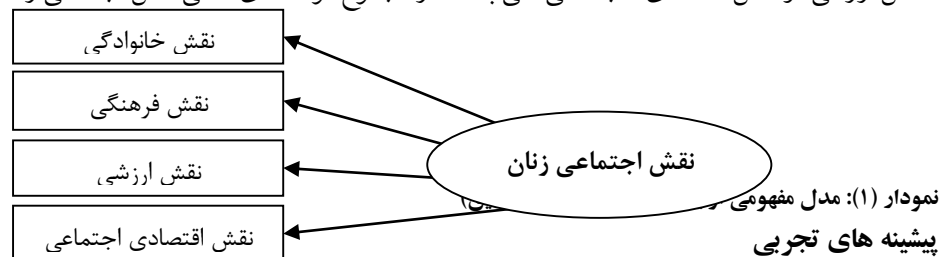
از صدای سه تار من سبز، سبز، پاره‌های موسیقی که ریخته‌ام در شیشه‌های گلاب و گذاشته‌ام روی رف یک سهم به مثنوی مولانا دو سهم به نی بدهید و می‌بخشم به پرندگان رنگ‌ها، کاشی‌ها، گنبدها به یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، غار و قندیل‌های آهک و تنهایی و بوی باغچه را به فصل‌هایی که می‌آیند بعد از من... شاید بتوان گفت که مقصود نجدی از یوزپلنگان، تجارب، مصائب، دردها، رنج‌ها و هم‌دردهایی است که پا به پای او در زندگی پیش آمده‌اند و در این بیشه حیات با او دویده‌اند. (فیضی، ۱۳۹۱، ۸۹).

به اعتقاد مرادی «نجدی با کلامی نو، زیر ساخت روشمند و حرکت هوشمندانه زبان و با آشنایی با ساختمان داستان کوتاه و مردم‌شناسی شخصیت‌ها به داستان‌پردازی پرداخته و سعی در نزدیکی مجموع بافت کلام به شعر و شعروارگی دارد. تکنیک کار او ضمن بهره‌گیری از ریتمی نسبتاً تند و ایجازی تمام و کمال یافته، روایتی با حضور همیشگی دانای کل است و محور اصلی اندیشه‌های نجدی انسان‌مداری است که زیبایی و افسون متعادل کلام را می‌شناسد و این کتاب بر بستر یک جریان زیبای اندیشه و کلام، در عین برخورداری از شخصیت‌پردازی متناسب، فضاسازی اصولی و معماری چشم‌نواز طرح و پیرنگ، با پیشروترین شکل قصه امروز فرم گرفته است. نگاه نجدی به مسائل روشن و امروزی است با صمیمیت‌های مردم‌شناسی کناره‌آمده و با رنج‌هایشان هم (مرادی، ۱۳۹۷، ۱۹). دوباره از همان خیابان‌ها، داستانی پر از آفرینش‌گری با بازگفتی حزن‌آمیز و تلخ از جان گرفتن شخصیت قصه که مرتکب قتل همسر پیرش شده است تا بازخوانی رویدادهای رخ داده شده پس از جان گرفتن شخصیت و زنده شدن شخصیت پیرمرد در پایان داستان شاید اشاره به از دست رفتن قوای پنداری نجدی در قامت پیرمرد و پیدایش کورسوی امید در پایان داستان به گونه‌ای می‌توان برداشت کرد شاید هم مرگ شخصیت زن برای رهایی از منجلاب بی‌هویتی و غرق شدن در بدبختی و نابود شدن در سرنوشت ناهنجار توشته شده هنر متن در جایی است که فرا داستان آغاز می‌شود و شخصیت نویسنده که خود را در اندام خدا گمان می‌کرده است با راستینه‌های دیگری روبه‌رو شده و به همین انگیزه هر آن بیش‌تر ناتوان و درمانده می‌شود و بازنده بودن پیرمرد، فرجام سرنوشت نوشتار او برای زوج داستان به گونه دیگری نمایش داده می‌شود (نجدی، ۱۳۷۹).

چالش‌های پیش روی حضور زنان در جامعه، زمانی که موضوع معرفی وزیر زن مطرح شد، به خوبی نمایان گشت. یکی از مسائل مهم که هنوز حل نشده باقی مانده است بعد فرهنگی و وجود کلیشه‌های جنسیتی است که به این زودی‌ها پاک نخواهد شد. رفع نگاه جنسیتی به حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی نیازمند آموزش از مقطع مهد کودک و دبستان است چرا که کلیشه‌های جنسیتی باید از نگاه کودکان پسری که در آینده مردان جامعه خواهند شد و در عرصه‌های مدیریتی حضور خواهند یافت، زدوده شود. این، تنها راه ترمیم و از بین بردن موانع فعالیت‌های زنان در جامعه ایران خواهد بود. از بین بردن موانع فرهنگی، زمان بر خواهد بود اما می‌توان با اهرم فشار از بالا و مسائلی چون اعتماد مدیران به زنان، حضور این قشر را در بخش‌های اجرایی افزایش داد. غلبه نگاه مردسالارانه و نگرش‌ها به ظرفیت‌های زنان باعث شده تا زنان متخصص، توانمند و تحصیلکرده اغلب در پست‌هایی مانند کارشناسی باقی بمانند. مدیران کشور باید این واقعیت را باور کنند که بیش از ۶۰ درصد از موقعیت‌های تحصیلات عالی از آن زنان است و در هر پست و مقامی توانمندی‌های خود را به اثبات رسانده‌اند. حضور زنان در حوزه‌های علمی نیز گواه تمایل زنان حتی از قشرهای مذهبی کشور برای تحصیل و فعالیت در اجتماع است. اگرچه عده‌ای تلاش می‌کنند تا با بیان کلماتی از شرع مانع حضور پررنگ‌تر زنان در اجتماع شوند اما در برابر، مواردی حتی در شرع وجود دارد که بر برابری فرصت‌های اجتماعی برای زنان و مردان تأکید می‌کند. نباید مذهب و فرهنگ دستاویزی برای ممانعت حضور زنان در اجتماع شود. تأکیدات امام (ره) پایه‌ای برای شروع تغییرات از پایین شد. اکنون کیفیت و کمیت حضور زنان نشان می‌دهد که زنان باید به سطوح عالی‌تر راه یابند.

اندیشمندان بسیاری اظهار داشته‌اند که تحقیقات مردم‌محورانه غالباً داده‌ها را تفسیر کرده و فرضیاتی را بنا نهاده‌اند که با عقاید پیشین ایشان درباره رفتار سیاسی زنان جور در بیاید. نکته دیگر مورد اشاره آنها وجود اصل بی‌چون و چرایی است که رفتار پخته سیاسی را رفتاری می‌داند که مردان دارند، یعنی نگرش‌ها و گزینه‌ها و شیوه مشارکتی که خاص مردان است (Adams et al., 2015, p. 79). رفتار زنان اگر با این اصل تفاوت کند، ناپخته شمرده می‌شود. نیز تصور می‌شود علایق سیاسی زنان در چارچوب نقش

مادری آنها جای می گیرد و در نتیجه توان سیاسی آنها را محدود می دانند (Aguilera et al., 2007.p 844). به نظر می رسد، فرهنگ مردسالار یا مرد محور نه تنها مانع حضور زنان در عرصه سیاسی در طول تاریخ گردیده است، که زبان سیاست را به گونه ای ترجمه کرده است که بیانگر خواستها و علایق مردان است به نحوی که پرداختن زنان به موضوعات خود تا مدتها و نیز تا به امروز با نوساناتی همراه بوده است، چرا که مردان معتقد بوده اند که علایق زنان، علایق خانوادگی و اخلاقی است (Bhattacharya, Sen & Korschun, 2008.p 39). در بعد فرهنگی باید ذکر گردد، فرهنگ از دو جهت برای ورود زنان به عرصه سیاسی یا به عبارتی مشارکت سیاسی زنان مانع ایجاد کرده است: ۱) فرهنگ مردسالاری حاکم، فرصت و امکان فعالیت و ورود زنان را به عرصه سیاسی - اجتماعی با انگاره های خود از قبیل: ناتوانمند بودن، مدیر نبودن، ضعیف بودن ... مهیا نمی سازد، یا اگر مهیا می سازد شرایط ورود به آن سخت و ارزشی است. ۲) عرصه برای مشارکت سیاسی بگونه ای تصویر شده است که تنها براساس علایق مردانه شکل می گیرد و در آن پرداختن به حوزه مسائل زنان، زنانه!! تلقی می گردد. به عبارتی هنگامی که زنان در عرصه سیاسی مباحث زنان را مطرح نمایند، بی اهمیت جلوه می کند چرا که توانمندی را در بحث و چانه زنی پیرامون سیاست به آن معنایی که ذهنیت تاریخی خودشان وجود دارد و به منصفه ظهور رسانده اند، می دانند (Hausmann, Tyson & Zahidi, 2012.p251). سیاست در معنای آرمانی خود یعنی انتظام زندگی انسان بر پایه اصول مطلوب و معقول به نحوی که تصور اعمال قدرت بر دیگران یکسره از میان برداشته شود، اما باید اقرار کرد که این چیزی نیست که امروزه به نام سیاست می شناسیم. امروزه سیاست به معنای شیوه های مملکت داری یا حکومت است و تمامی ساختارهای اقتدار و ترتیباتی را که یک گروه برای کنترل گروه دیگر به کار می برد در بر می گیرد. از آن جا که در جوامع مردسالار، مردان تمامی نهادهای قدرت - اعم از صنعت و فن آوری و علم و مناصب سیاسی و ارتشی و به ویژه پلیس - را در اختیار دارند مناسبات میان زنان و مردان نیز نظیر مناسبات میان نژادها و طبقات براساس سلطه گری و سلطه پذیری است و جنبه سیاسی دارد، یعنی مثلا علت تحقیر یا هتک حرمت زنان را فقط با توسل به سیاست ورزی جنسی می توان توضیح داد (Joecks, Pull & Vetter, 2013.p 65). مطالعه مشارکت اجتماعی و نیز موضوع حضور زنان در عرصه های گوناگون اجتماعی از منظرهای متفاوتی قابل انجام است. با این حال بررسی دیدگاه های نظری موجود در این باره گویای این نکته مهم است که با توجه به تاثیرگذاری عوامل متعدد بر مشارکت اجتماعی زنان نظریه ای کلی که به صورت ساده همه یا بیشتر متغیرهای مربوط به مشارکت اجتماعی را در داشته باشد مطرح نگردیده است. از این رو به نظر می رسد مشارکت، پدیده پیچیده ای است که به تعداد بسیار فراوانی از متغیرهای گوناگون وابستگی دارد. البته این به آن معنا نیست که هیچ الگوی ادراکی نمی توان برای تبیین مشارکت مطرح نموده دستکم می توان گروهی از متغیرهای مستقل متعاملی را که در اصل درونی هستند (روانشناختی) و آنهایی که از محیط پیرامونی (اجتماعی) فرد ناشی می شوند، در نظر گرفت (شاد قزوینی و ناظم زاده نراقی، ۱۳۹۸: ۲۵۲). مجموعه مطالعات موجود و پیشینه های تجربی مورد بررسی نشان می دهد، مهمترین مولفه های مشارکت اجتماعی زنان شامل نقش خانوادگی^۱، نقش فرهنگی^۲، نقش ارزشی^۳ و نقش اقتصادی- اجتماعی^۴ می باشد. در مجموع مولفه های اصلی نقش اجتماعی زنان به شرح نمودار زیر می باشد:



1. Family role
2. Cultural role
3. Valuable role
4. Socio- economic role

پیشینه تحقیق خارجی

لی^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی "زنان مبارز: بازتولید روایت پدرسالارانه هوآ مولان^۲ در گروه جدا شده زنان سرخ در سال ۱۹۷۲" پرداخته است. حین انقلاب فرهنگی چین، حزب کمونسیت چین رسماً ادعا کرد که زنان چینی به عنوان مردان به مقام مساوی دست یافتند و خانواده پدرسالار کنفوسیوس از بین رفت. این مقاله با بررسی تصویر جنگجویان زن در فیلم اپرای انقلابی، "جداشدن سرخ زنان" (۱۹۷۲) که در طول انقلاب فرهنگی ساخته و رواج یافته است، اکتشاف مستمر گفتمان جنسیتی مائوئیست است. این مقاله نشان می‌دهد که گفتمان جنسیتی مائوئیستی نتوانسته است مردسالاری کنفوسیوس را تجزیه کند. تصویر رزمندگان زن در فیلمهای اپرای انقلابی بازتولید روایت پدرسالارانه هوآ مولان بود که در گفتمان میهن پرستی کنفوسیوس به عنوان یک نماد اخلاقی وفاداری و دختر وفادار خدمت می‌کرد. شبیه به مولان، تصویر مردانه از رزمندگان زن در فیلمهای اپرای انقلابی را نمی‌توان به عنوان یک بازنمایی فمینیستی، اما یک سمبل فرهنگی و اخلاقی از دختر وفادار دانست که منجر به مطیع بودن زنان از نیازهای مردان می‌شود. در مجموع می‌توان در بازخوانی فیلم چنین برداشت کرد مضامین منتقل شده در این فیلم در راستای نمایشی زنی است با مسئولیت های زنانه با افزودن نقشی دیگر به عنوان سرباز. به بیان روشنتر زن در مقام همسر، مادر، نیروی کار و منبع درآمدی برای خانواده و در جایگاه جدید به عنوان حافظ سرزمین معرفی می‌گردد.

باندرز^۳ (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی "نژاد و قومیت دوم: زنان سفید پوست و جغرافیای قدرتمند برتری سفید" پرداخته است. این پژوهش مطالعه کیفی مبتنی بر تحلیل محتوای کتب و مجلات علمی می‌باشد. در این مقاله در مورد تحقیق در مورد نژاد و قومیت در جغرافیا، از افزایش علاقه علمی به جغرافیای برتری سفید برای در نظر گرفتن نقش اصلی زنان سفید پوست در تولید و نگهداری از برتری سفید در ایالات متحده پرداخته است. نتایج مطالعات نشان داد متاسفانه نوعی تبعیض بین زنان و مردان در دانشگاههای آمریکا وجود دارد و برای زنان سیاه پوست این تبعیض به مراتب بیشتر می‌باشد. در واقع در صورت برگزیده شدن زنان در فعالیت ها اولویت انتخاب با زنان سفید پوست می‌باشد. مجموع مطالعات کتابخانه ای و منابع چاپی و الکترونیکی نشان می‌دهد این تبعیض در نقش و کارکرد اجتماعی زنان سیاه پوست به مراتب ضعیف تر از زنان سفید می‌باشد. نتایج تحلیل محتوای متون نشان داد بیشترین فراوانی کلید واژه های بکار رفته در متون مربوط به زنان سفید بوده است.

کروز و همکاران^۴ (۲۰۱۸) با عنوان "چه موقع زنان جدول بهتری می‌سازند؟ بررسی تأثیر مدیران زنان بر عملکرد اجتماعی شرکتهای خانوادگی" به بررسی نقش های اجتماعی زنان در شرکتهای خانوادگی پرداخته اند. از سال ۲۰۱۰ به بعد در اروپا (به ویژه آلمان) تاکید بسیاری بر مشارکت زنان در شرکت ها و سازمانها شده است. در این میان امتیازها و مشوق های متعددی جهت بکارگماری زنان در پست های مدیریتی ارائه شده است. متاسفانه با وجود توسعه و پیشرفت چشمگیر در وضعیت زنان شاغل در جامعه همچنان فاصله بسیاری با وضعیت مطلوب وجود دارد. نتایج پژوهش های متعدد نشان می‌دهد بیشترین انتظار از عملکرد اجتماعی زنان در بعد حضور در خانه و فرزند پروری خلاصه شده است. بر همین مبنا این مقاله درصدد درک بیشتر تأثیر تنوع هیئت مدیره جنسیتی بر عملکرد اجتماعی شرکتهای خانوادگی است. با استناد به ادبیات موجود در زمینه مدیریت شرکت و ادبیات شرکت های خانوادگی، نویسندگان استدلال کردند که تأثیر مدیران زن در ارائه خدمات اجتماعی به قدرت و مشروعیت نسبی آنها در هیئت مدیره شرکت منوط خواهد بود و چنین پویایی در مجالس شرکتهای خانوادگی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نتایج تجربی این پژوهش نشان داد که افزایش میزان خدمات اجتماعی شرکتهای خانوادگی با افزایش حضور زنان در هیات مدیره و مدیران عالی شرکتهای افزایش

1. Li, Zhuying

2. Hua Mulan

3. Bonds, Anne

4. Cristina Cruz, Rachida Justo, Martín Larraza-Kintana, Lucía Garcés-Galdeano

می‌یابد. نتایج این پژوهش گویای ایجاد زمینه‌های جدید مرتبط با نقش زنان در سایر فعالیت‌های اجتماعی (فراتر از نقش‌های سنتی زنان) می‌باشد.

بایرن (۲۰۱۶) در پژوهشی با رویکرد متاآنالیز به بررسی "نقش زنان در هیئت مدیره و عملکرد اجتماعی شرکتها" پرداخته است. در این تحقیق به دنبال پاسخی برای این سوال اصلی بوده، اینکه آیا و چگونه زنان کارگردان درگیر مشارکت‌بنگاهها در شیوه‌های مشاغل اجتماعی و شهرت اجتماعی در بین ذینفعان دارای تنوع لازم هستند؟ که به دلیل شواهد متضاد تجربی، عدم وجود یک تئوری منسجم پیوند این متغیرها، و عدم توجه به زمینه‌های ملی که در آن روابط ایجاد می‌شود، مشخص نیست. نتایج حاصل از متاآنالیز ۸۷ نمونه مستقل حاکی از آن است که، اگرچه به طور کلی سطح مشارکت زنان مثبت است، روابط هیئت مدیره زن - عملکرد عملکرد اجتماعی حتی در زمینه‌های ملی نیز مثبت تر است اما نیاز بازبینی در جهت تقویت وضع موجود می‌باشد. (به عنوان مثال، در بین شرکتی‌هایی که در کشورهایی با حمایت از سهامداران قوی تر فعالیت می‌کنند) و در زمینه‌هایی که توزیع انرژی درون هیئت مدیره ممکن است متعادل تر باشد (به عنوان مثال، در کشورهایی که برابری جنسیت بالاتری دارند. مطالعات آینده باید با دقت بیشتری بررسی کنند که چارچوبهای نهادی شرکتها رابطه بین نمایندگی زنان در تابلوها و عملکرد اجتماعی شرکت را تقویت یا کاهش می‌دهد. یافته‌های ما همچنین نیاز به درک کاملی از دانش، دیدگاه‌ها و ارزش‌های مرتبط با عملکرد اجتماعی را که زنان و مردان برای تابلوهای ارائه می‌دهند، برجسته می‌کند. نتایج ما نشان می‌دهد، برای تقویت هرگونه مزیت تنوع برای عملکرد اجتماعی شرکتها، تلاش می‌شود هیئت مدیره پاسخگوتر نسبت به ذینفعان متنوع و بهبود وضعیت زنان در جامعه و در نیروی کار محقق شود.

پیشینه تحقیق داخلی

خوارزمی و سلطانی (۱۳۹۹) در پژوهشی به "بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامیانه کرمان (براساس رویکرد فمینیسم اگزستانسیالیسم و کمونیسم)" پرداختند. پرداختن به زنان و مسائل مربوط به آنها، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات بررسی شده در جوامع بشری به‌شمار می‌رود. فرهنگ عامه هر ملت، به‌ویژه قصه‌ها و افسانه‌ها، یکی از بهترین بسترهایی است که می‌توان در آن رد پای از باورها، آداب و رسوم و بنیان فکری مردم جوامع کنونی را مشاهده کرد و به‌واسطه آن می‌توان تفکرات سنتی مردسالارانه را در جوامع قدیم نسبت به زنان ریشه‌یابی نمود؛ از این رو، در تحقیق حاضر، نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامه کرمان، در چهار کتاب (افسانه‌های مردم کرمان، افسانه‌های مردم سیرجان، قصه‌ها و افسانه‌های زرنده و فرهنگ مردم کرمان) مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش بر اساس رویکرد فمینیسم اگزستانسیالیستی و فمینیسم مارکسیستی به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

غیاثیان، زهرا و شاپوری، سعید (۱۳۹۸) در پژوهشی به "تحلیل شخصیت پردازی زن در سه درام مدرن (اتوبوسی به نام هوس، جن زدگان و آن‌ها زنده اند) از نظر سیمون دوبوار" پرداختند. سیمون دوبوار در کتاب مشهورش، جنس دوم، مفاهیم خاص فمینیسم اگزستانسیالیستی را برای اولین بار ارائه می‌دهد. مطابق همین مضامین، وی تمایزهای بین مشخصه‌های زیست‌شناسی و ساختار اجتماعی و تاریخی یک جنسیت و کلیشه‌های مرتبط با آن را توضیح می‌دهد و موفق می‌شود منبع اصلی‌ای که زنان را در این ساختارها در مقام دیگری معرفی می‌کند اصلاح کند. با تکیه بر این الگوهای مطرح شده از سوی دوبوار، می‌توان شخصیت زن را در نقش‌های خاص زنانه، مثل زن شوهردار و زن عاشق و زن نارسیت، توضیح داد. او با توصیف زنان در موقعیت‌های متفاوت، سعی در به تصویر کشیدن مواردی دارد که چگونه زنان با زیر فشار گذاشتن خود در شرایط خاصشان زمینه را فراهم می‌کنند تا جنس دوم باشند. در این تحقیق سعی شده شخصیت‌های زن سه درام مدرن اتوبوسی به نام هوس از تنسی ویلیامز، جن‌زدگان از هنریک ایبسن و آن‌ها زنده‌اند از آتول فوگارد براساس این رویکرد سیمون دوبوار توضیح داده شوند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که چگونه کاربرد این نظریه در خوانش یک متن نمایشی می‌تواند درک رایج را، که ساخته نظام مردسالارانه است، تغییر دهد و جایگزین آن شود.

1. Byron , Kris

شاد قزوینی و ناظم‌زاده نراقی (۱۳۹۸) در پژوهشی به "بازخوانی هویت زنانه و اصل مادینه هستی در آثار هنرمند خودآموخته، پروین جلالی، بر مبنای نظریه قطعه و تناقض لیندا ناکلین" پرداختند. کاربرد مضامین و محتوای زنانه در آثار هنرمندان زن امری بدیهی و متداول است و از این طریق هنرمند به بازیابی لایه‌های پنهان درون و هویت فردی خود و جامعه زنان دست می‌یابد. زنان هنرمند خودآموخته نیز در این میان توجهی ویژه به این امر از خود نشان می‌دهند. مام زمین و مادینگی هستی، که در همه ادوار تاریخ تمدن بشر مورد احترام بوده، در آثار هنرمند خودآموخته، پروین جلالی، نیز با تلفیق فرم‌ها، تجلی زنانه آن به ظهور نشسته است. آثار این هنرمند در حال حاضر جایگاهی بین‌المللی یافته و قابلیت رقابت با هنرمندان خودآموخته جهانی را دارد. این مقاله با بازخوانی هویت زنانه در آثار جلالی در نظر دارد به تحلیل صوری و محتوایی آثار او از منظر دو مفهوم قطعه و تناقض از آرای لیندا ناکلین بپردازد. یافته‌های حاصل از مطالعه و تحلیل آثار این نقاش نشان می‌دهد که هنرمند به منظور نشان دادن هویت زنانه و جایگاه اجتماعی زن، تصویری فراواقع‌گرایانه از تلفیق فرم‌های انسانی و گیاهی ارائه می‌دهد. در این آثار، مفهوم قطعه از طریق پیوند صفات زنانه با مام طبیعت تصویر شده و مبحث تناقض نیز با نشانه‌هایی چون: تقابل‌های دوگانه، نمایش روایت‌گونه، آشفته و پراکنده از جهان معلق امروز و تأکید بر اصل مادینه هستی در ارتباط است. روش تحقیق این مقاله تحلیلی-توصیفی است که بر اساس منابع کتابخانه‌ای و مستندات تصویری و مصاحبه با هنرمند به نگارش درآمده است.

کامیابی گل، عطیه، شریفی، شهلا و اکبرپور، حامد (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی "جنسیت‌زدگی و شناخت نسبت جنس دستوری با مقوله‌های فرهنگی در زبان‌های آلمانی و روسی از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی" پرداختند. هدف از نگارش این مقاله شناخت و تحلیل اثر مقوله‌های فرهنگی به عنوان یک عامل مؤثر در بسط و تعین جنس دستوری در زبان‌های دارای جنس دستوری است. مقوله بررسی شده در این پژوهش مقوله ابزارآلات به عنوان مقوله‌ای با قدمت بسیار بالا در تاریخ بشر است. برای این منظور ۳۳۰ ابزار رایج در زبان آلمانی و روسی به لحاظ جنس دستوری بررسی شد که در این مورد خاص، آزمون کای دو، اختلاف بسامد جنس مؤنث در ابزارهای بین دو زبان را معنادار (با آماره برابر با ۹/۳۳۲ و سطح معناداری ۰/۰۰۲) نشان داد. در نتیجه، بر اساس چارچوب نظری به کار گرفته شده در این پژوهش، یعنی زبان‌شناسی فرهنگی، مشخص شد شناخت فرهنگی آلمانی‌زبانان به «زن»، صرفاً از این جهت، شناختی جنسیت‌زده‌تر و ابزاری‌تر در مقایسه با روسی‌زبانان است. این پژوهش رویکرد در زمانی نداشته و همه تحلیل‌ها در فضایی هم‌زمانی ارائه شده است.

حقانی صرمی، زرگری نژاد و فروزش، سینا (۱۳۹۸) در پژوهشی به "بررسی نقش هویت یابی زنانه در عملکرد نمایندگان زن در مجلس پنجم شورای اسلامی" پرداختند. مهم‌ترین عرصه‌ی مشارکت سیاسی زنان ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی، قوه قانونگذاری به ویژه در مجلس پنجم بوده است؛ دوره‌ی پنجم مجلس شورای اسلامی شاهد حضور بیش‌ترین تعداد زنان در مقام نمایندگی مجلس بود. در این دوره زنان نماینده موفق به تصویب قوانین مهمی در جهت بهبود وضعیت زنان در جامعه‌ی ایران شدند. پرسش اصلی در این مقاله این است که چه عواملی باعث موفقیت نمایندگان زن در تصویب قوانین مربوط به زنان در مجلس پنجم شدند؟ این پژوهش با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس پنجم، کتابخانه‌ی مجلس و نشریات صورت گرفته و مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش، ضمن بیان پیشینه‌ی مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، با بررسی مصوبات مجلس پنجم شورای اسلامی در خصوص زنان، به تبیین نقش و عملکرد نمایندگان زن پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشانگر آن هستند که افزایش سطح مشارکت سیاسی زنان در جامعه‌ی ایران و در پی آن، افزایش تعداد نمایندگان، تحصیلات بالاتر نمایندگان زن نسبت به دوره‌های پیشین، روی کار آمدن دولت هم‌سو با رویکرد توجه به حقوق زنان، تغییرات فرهنگی-اجتماعی در جامعه و تأثیر رسانه‌ها در افزایش آگاهی زنان، از عوامل مؤثر در موفقیت نمایندگان زن در مجلس پنجم به شمار می‌آیند. ضمناً با در نظر گرفتن نقش عامل "هویت" در فرایند تصویب قوانین مربوط به مطالبات زنان، گفتمان‌های هویتی موجود در حوزه‌های سیاسی-اجتماعی و جایگاه زنان در انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی از عوامل تعیین‌کننده در تصویب قوانین به شمار می‌روند.

فتاحی، حقیقتیان و هاشمیانفر (۱۳۹۸) در پژوهشی به "بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با سبک زندگی سلامت محور جوانان شهر اصفهان" پرداختند. پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با سبک زندگی سلامت محور جوانان شهر اصفهان انجام شد. چارچوب نظری و مدل تحلیلی با استفاده از نظریه پردازانی همچون بوردیو و کاکرهام ارائه شد. این پژوهش به روش پیمایشی انجام شد و در جهت ارتقا روایی سنج‌های پرسشنامه از اعتبار صوری استفاده شد و قابلیت اعتماد نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای کلیه متغیرها بالاتر از ۰/۷۰ به دست آمد. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر اصفهان بودند که طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۲۷۶۲۸ نفر (سایت مرکز آمار) بودند که از بین آن‌ها با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۶۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به‌عنوان نمونه انتخاب گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از دو شیوه آمار توصیفی و استنباطی و با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS، پس از تهیه جدول ماتریس، اطلاعات در قالب جداول یک‌بعدی و دوبعدی تنظیم شد. یافته‌های پژوهش نشانگر این بودند که بین متغیرهای مستقل: سرمایه اجتماعی ($r=0/237$)، سرمایه اقتصادی ($r=0/157$)، سرمایه فرهنگی ($r=0/303$)، شبکه‌های اجتماعی مجازی ($r=0/108$)، رضایت از زندگی ($r=0/392$)، مهارت‌های اجتماعی ($r=0/399$)، ارائه خدمات فرهنگی، هنری و ورزشی ($r=0/146$)، و ارائه خدمات اوقات فراغت و گردشگری ($r=0/127$)، با متغیر وابسته سبک زندگی سلامت محور رابطه معنی‌داری وجود دارد.

واعظ، سعید و آلبوغیش (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی "بوطیقای روایت در داستان یک سرخپوست در آستارا از بیژن نجدی" پرداختند. در بوطیقای ارسطو، هنر و ادبیات، محاکات و تقلیدی از واقعیت تلقی می‌شد و تمام اجزای اثر ادبی، بازنمودی عینی در عالم واقع داشت و عناصر شکل‌دهنده داستان، همان‌هایی بود که هر روزه با آنها در تعامل هستیم. با تئوری‌پردازی‌های فردینان و سوسور و رومن یا کوبسن و شکل‌گیری رهیافت‌های جدید - مانند ساختارگرایی - بوطیقای پدید آمد که ادبیات را نه تقلید از واقعیت، بلکه برساختن دنیایی متفاوت با عالم واقع معرفی می‌کند که در آن اجزای گونه‌ای کنشگرانه در ارتباطی دیالکتیک با همدیگر، کلیت متن ادبی را شکل می‌دهند. نگارندگان این مقاله کوشیده‌اند با تکیه بر شالوده‌های نظری زبان‌شناختی و رهیافت ساختارگرایی، تمایز میان بوطیقای ارسطویی و بوطیقای جدید در معنای سوسوری آن را در داستان یک سرخپوست در آستارا از مجموعه داستانی دوباره از همان خیابان‌ها از بیژن نجدی بکاوند و این نکته را تبیین کنند که چگونه بوطیقای جدید، می‌تواند متنی ادبی را همواره متعلق به اکنون - و نه به تاریخ پیوسته - نشان دهد.

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر با رویکرد کیفی است. چرا که در فاز طراحی مدل مفهومی از رویکرد کیفی بهره برده شده است. همچنین، این تحقیق یک مطالعه استقرایی و به شیوه اکتشافی و از بابت استراتژی تحقیق از نوع تحلیل مضمون می‌باشد. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون، صرفاً روش کیفی خاصی نیست بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود. چرا که به دنبال ارائه مدلی کیفی جدید مرتبط با آثار داستانی یکی از نویسندگان مطرح کشور است. به طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای:

الف- دیدن متن؛

ب- برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتب؛

ج- تحلیل اطلاعات کیفی؛

د- مشاهده نظام مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ؛

ه- تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کم (عابدی جعفری و همکاران؛ ۱۳۹۰، ص ۱۵۳).

جامعه مورد پژوهش در این تحقیق شامل ۱۰ اثر مطرح داستانی بیژن نجدی شامل: (۱) یک سرخپوست در آستارا (۲) نگاه یک مرغابی (۳) دوباره از همان خیابان ها (۴) بیمارستان نه، قطار (۵) تن ابی، تنابی (۶) تاقچه های پر از دندان (۷) یک حادثه کوچک (۸) مانیکور (۹) هتل نادری و (۱۰) بیگناهان می باشد. نمونه مورد پژوهش بررسی متنی کلیه ۱۰ اثر اشاره شده در بالا می باشد. گفتنی است که در تحقیق پیش رو، ابزارهای اصلی تحقیق بر اساس فازهای مختلف، به صورت زیر می باشند:

جدول (۱): ابزارهای گردآوری اطلاعات به تفکیک هر فاز

فاز	ابزار اصلی جمع آوری داده
مطالعه ادبیات و پیشینه تحقیق	بانک های اطلاعاتی و فیش برداری
دستیابی به مدل اولیه تحقیق بر اساس روش تحلیل محتوای (رویکرد کیفی)	منابع گردآوری شده (نرم افزار maxqda12)

گردآوری داده ها در روش های کیفی می تواند از منابع متعددی همچون مصاحبه با افراد، مقالات منتشر شده در مجلات علمی، مستندات منتشر شده دولتی، مقالات ارائه شده در سمینارها و کنفرانس ها و سخنرانی های علمی، گزارش های رسانه ای و نیز کتاب های تألیف شده صورت پذیرد. در این پژوهش در مرحله اول مولفه های اولیه از طریق پیشینه های تجربی (مقالات مرتبط در زمینه نقش اجتماعی زنان) استخراج شد و سپس با روش تحلیل مضمون مورد بررسی قرار گرفت. طراحی روش شناسی و طرح تحقیق این پژوهش به نحوی است که بتواند داده ها و تفسیرهایی مناسب و موثق^۱ را برای ارائه الگوی تحلیل مضمون را ارائه دهد. به تبعیت فلینت و همکاران (۲۰۰۲)، برای ارزیابی قابل اتکا بودن داده ها و تفسیرها، ترکیبی از معیارهای مورد استفاده در ارزیابی تحقیقات تفسیری^۲ و تحقیقات مبتنی بر روش شناسی نظریه برخاسته از داده ها مورد استفاده قرار گرفت. در این خصوص، معیارهای تحقیقات تفسیری شامل اعتماد پذیری، انتقال پذیری، اتکا پذیری، تصدیق پذیری، و راستی و معیارهای نظریه برخاسته از داده ها شامل تطابق، فهم پذیری، عمومیت و کنترل پذیری (استرواس و کورین، ۱۹۹۸) است (عابدی جعفری و همکاران؛ ۱۳۹۰، ص ۱۵۶). توانایی در انجام نظریه داده بنیاد از نکات بسیار مهم در اطمینان پذیری داده های حاصل از روش تحقیق داده کیفی است، لذا مضامین اخذ شده مکرر مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته های تحقیق

داده های حاصل از بررسی متون داستانی نجدی در این تحقیق با بهره گیری از ساز و کار تحلیل مضمون طی سه مرحله کدگذاری توصیفی، کدگذاری تفسیری و یکپارچه سازی از طریق مضامین فراگیر تحلیل گردیدند. برای تحلیل داده های حاصل از بررسی متون داستانی از نرم افزار تحلیل کیفی MAXQDA12 استفاده گردید. در کدگذاری توصیفی مصاحبه های پیاده شده در قالب RFT وارد نرم افزار MAXQDA شده و سپس با مطالعه خط به خط آن ها کدهای توصیفی به بخش بخش مصاحبه ها نسبت داده شد. آنگاه با مقایسه مستمر مضامین توصیفی مضامین مشترک در ذیل مضامین تفسیری جمع شده و به همین ترتیب مضامین تولید شده از مصاحبه های بعدی نیز در ذیل مضامین قبلی و با مضامین جدید جای گرفتند. بدین ترتیب مراحل کدگذاری تا دستیابی مدل انسجام و عدم افزوده شدن ارزش بیشتر به مضامین و مدل ادامه یافت.

کدگذاری توصیفی: در مرحله اول محقق به کدگذاری توصیفی متون داستانی پرداخت. در این مرحله ابتدا متون داستانی به ترتیب مطالعه و توسط پژوهشگر (با توجه به اینکه آثار داستانی مورد بررسی بخشی از رساله دکتری محقق بوده) با دقت بسیار و وسواس پیاده سازی گردید. پس از پیاده سازی مفاهیم اصلی داستانها متن پیاده شده به نرم افزار MAXQDA وارد شده و مورد تحلیل قرار گرفت. در واقع با مطالعه دقیق خط به خط جملات داستانها مضامین توصیفی توسط محقق به هر قطعه از جملات نسبت داده شد و البته گاهی جملات از منظر مختلف کدهای مختلف را به خود پذیرفت. حاصل این مرحله تولید ۴ کد توصیفی اصلی و ۳۱ کد توصیفی فرعی که از ۱۴۸ ارجاع از متون احصاء گردید.

^۱ trustworthy

^۲ interpretive research

کد گذاری تفسیری: در مرحله دوم از فرایند تحلیل مضمونی پیاده شده در این تحقیق، با مقایسه مستمر و چندین باره ی کدهای توصیفی تولید شده در مرحله قبل کدهای تفسیری ایجاد گشتند. برای تولید کدهای تفسیری چندین کد توصیفی در ذیل چتر یک کد تفسیری جمع شده و آن را تشکیل داده‌اند. همانگونه که در فصل سوم نیز بیان شد کدهای تفسیری گاه از ترکیب چند کد توصیفی و گاه از آوردن چند کد توصیفی در ذیل یک کد توصیفی موجود و گاه از جمع چند کد توصیفی در ذیل یک کد تفسیری تولید شده توسط محقق به وجود می‌آید. شایان ذکر است مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نظری از طریق عدم تولید ارزش افزوده جدید در چند مصاحبه متعدد انتهایی و عدم تولید مضمون جدید و به انسجام رسیدن مدل و روابط درونی اجزاء آن تشخیص داده شد.

جدول (۲): کدهای تفسیری و کدهای توصیفی در ذیل آنها

نقش اجتماعی زنان			
نقش فرهنگی	نقش خانوادگی	نقش اقتصادی-اجتماعی	نقش ارزشی
فعالیت انقلابی	همسری	مدیریت هزینه	اعتماد
فعالیت مذهبی و دینی	مادری	کسب درآمد	احساس امنیت
مشارکت سیاسی	تربیتی	کسب تحصیلات	تقید مذهبی
مشارکت مدنی	خانه داری	آگاهی رسانی	الگوی اسلامی
ترویج عدالت	پایبندی	الهام بخشی	الگوی صبر
جمع گرایی	تصمیم گیری	نقش مشاوره ای	الگوی وفاداری
استقامت	انسجام خانوادگی	نوپذیری	کمال گرایی
	نظم		الگوی مهربانی
			عدالت جویی

در جدول بالا کدهای تفسیری ارائه شده است. البته لازم به ذکر است که کدهای تفسیری بعد از تمامی کدهای توصیفی تولید نمی‌شوند. بلکه به صورت موازی و در یک فرایند متداخل مقایسه‌ی مستمر، تولید و باز تولید می‌گردند.

کدگذاری یکپارچه سازی: در این مرحله در پاسخ به سوالات تحقیق فرآیند یکپارچه سازی مضامین صورت پذیرفته و در نهایت شبکه مضامین طراحی و ارائه شده است.

ابعاد و شاخص‌های نقش اجتماعی زنان در بعد خانوادگی کدامند؟

جدول (۳): شاخص‌های بعد خانوادگی

بعد	شاخص	فراوانی
خانواده	همسری	۱۷
	مادری	۱۴
	تربیتی	۸
	خانه داری	۱۱
	پایبندی	۳
	تصمیم گیری	۲
	انسجام خانوادگی	۴
	نظم	۶
مجموع		۶۵

با توجه به یافته‌های جدول بالا می‌توان مشاهده نمود بالاترین میزان فراوانی مربوط به زیر مولفه همسری با فراوانی ۱۷ بار و جایگاه دوم نقش مادری با فراوانی ۱۴ بار و در جایگاه سوم نقش خانه داری با فراوانی ۱۱ بار و زیر مولفه نظم با فراوانی ۹ بار قرار دارد.

ابعاد و شاخص‌های نقش اجتماعی زنان در بعد فرهنگی کدامند؟

جدول (۴): شاخص‌های بعد فرهنگی

بعد	شاخص	فراوانی
نقش اجتماعی	فعالیت انقلابی	۲
	فعالیت مذهبی و دینی	۴
	مشارکت سیاسی	۱
	مشارکت مدنی	۲
	ترویج عدالت	۱
	جمع‌گرایی	۳
	استقامت	۵
مجموع		۱۸

با توجه به یافته‌های جدول بالا می‌توان مشاهده نمود بالاترین میزان فراوانی در زیر مولفه فرهنگی مربوط به زیر مولفه استقامت با فراوانی ۵ بار، زیر مولفه فعالیت مذهبی و دینی با فراوانی ۴ بار و زیر مولفه جمع‌گرایی با فراوانی ۳ بار در رتبه سوم قرار دارد.

ابعاد و شاخص‌های نقش اجتماعی زنان در بعد ارزشی کدامند؟

جدول (۵): شاخص‌های بعد ارزشی

بعد	شاخص	فراوانی
بعد ارزشی	اعتماد	۳
	احساس امنیت	۲
	تقید مذهبی	۵
	الگوی اسلامی	۴
	الگوی صبر	۷
	الگوی وفاداری	۵
	کمال‌گرایی	۴
	الگوی مهربانی	۹
	عدالت‌جویی	۳
جمع کل		۴۲

با توجه به یافته‌های جدول بالا می‌توان مشاهده نمود بالاترین میزان فراوانی در زیر مولفه ارزشی مربوط به زیر مولفه الگوی مهربانی با فراوانی ۹ بار، در جایگاه دوم زیر مولفه الگوی صبر با فراوانی ۷ بار و در جایگاه سوم فراوانی مربوط به زیر مولفه وفاداری می‌باشد.

ابعاد و شاخص‌های نقش اجتماعی زنان در بعد اقتصادی-اجتماعی کدامند؟

جدول (۶): شاخص‌های بعد اقتصادی-اجتماعی

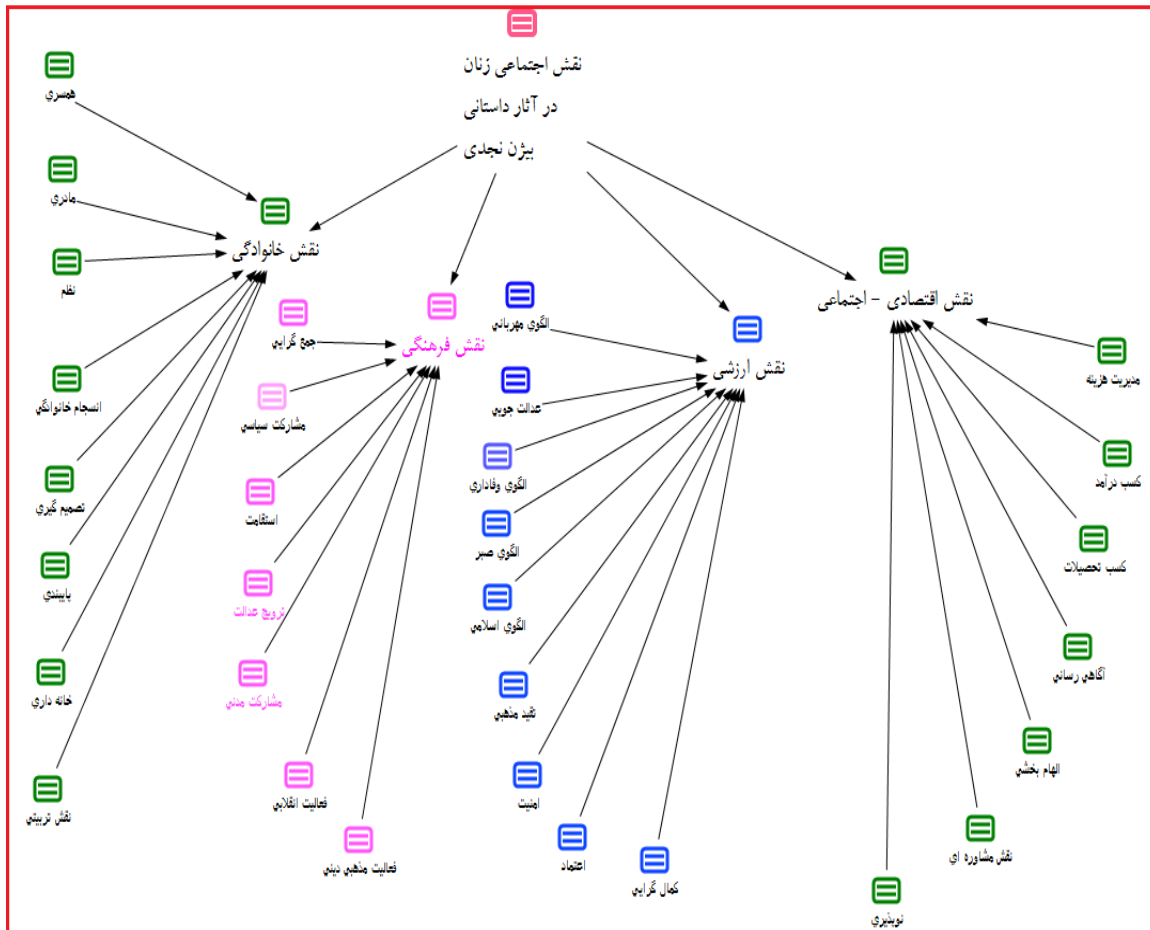
بعد	شاخص	فراوانی
بعد اقتصادی-اجتماعی	مدیریت هزینه	۲
	کسب درآمد	۳
	کسب تحصیلات	۲
	آگاهی‌رسانی	۲
	الهام بخشی	۸
	نقش مشاوره‌ای	۴
	نوپذیری	۲

با توجه به یافته های جدول بالا می توان مشاهده نمود بالاترین میزان فراوانی در زیر مولفه اقتصادی- اجتماعی مربوط به زیر مولفه الهام بخشی با فراوانی ۸ بار، رتبه دوم فراوانی مربوط به نقش مشاوره ای و در جایگاه سوم مربوط به مولفه کسب درآمد می باشد.

یکپارچه سازی از طریق مضامین فراگیر

ابعاد و شاخص های نقش اجتماعی زنان در داستان های مورد بررسی کدامند؟

در مرحله سوم از فرایند، تحلیل مضامین شکل گرفته در متون داستانی تحت مضامین فراگیر، یکپارچه گردیدند و شبکه مضامین، تحت ۴ عامل تشکیل گردید. این چهار عامل مستقیم بر نقش اجتماعی زنان تاثیر گذارند و عوامل و مولفه های آن محسوب می شود. برای پاسخ به سوال اصلی بر اساس مضامین موجود در داستانهای مورد بررسی در این زمینه نتایج نشان داد که ابعاد چهارگانه نقش خانوادگی، نقش فرهنگی، نقش ارزشی و نقش اقتصادی- اجتماعی می باشد. در مجموع این چهار مولفه اصلی با ۳۱ بار زیر مولفه با ۱۴۸ مرتبه تکرار بدست آمد. در ضمن بیشترین فراوانی مربوط به زیر مولفه نقش خانوادگی زن در داستانها با فراوانی ۶۵ بار و جایگاه دوم مربوط به زیر مولفه نقش ارزشی زنان در داستانها با فراوانی ۴۲ بار و در جایگاه سوم نقش اقتصادی- اجتماعی با فراوانی ۲۳ بار و در نهایت در جایگاه چهارم و نهایی زیر مولفه نقش فرهنگی زنان با فراوانی ۱۸ بار قرار دارد. در نمودار زیر اثر همه متغیرهایی که به صورت مستقیم بر تدوین برنامه تاثیر گذارند به وسیله نرم افزار مکس کودا ارایه شده است.



نمودار (۲): یکپارچه سازی از طریق مولفه ها

نتیجه گیری

برخی رویکردهای سیاسی در پاسخگویی به مطالبات زنان مانع حضور زنان در جامعه شده است. به عبارت بهتر، افزایش آمار حضور زنان در هیات دولت به ویژه مشاغل مدیریتی در واقع پاسخگویی به مطالبه سیاسی یک طیف یا جریان سیاسی است. این نوع نگاه به

مشارکت اجتماعی زنان نادرست است که باید کمرنگ و تلطیف شود. اگرچه حضور زنان حتی در مشاغل رده بالا مانند نمایندگی مجلس و معاونت ریاست جمهوری اقدامی پسندیده و مطلوب است اما باعث رفع چالش های حضور زنان در جامعه نخواهد شد. در واقع افزایش نماینده زن در مجلس و هیات دولت تا اندازه زیادی به نفع زنان بوده اما ایجاد زمینه های رشد زنان تنها به این عرصه محدود نمی شود بلکه زنان در سطوح پایین تر اجتماعی و اقتصادی نیز نیازمند توجه هستند. در واقع، رشدی را رشد مناسب و پایدار می دانیم که از بطن و بدنه جامعه زنان آغاز شود. همانگونه که فعالان و مدافعان حقوق زنان تاکید می کنند، تا زمانی که نگاه کلیشه ای و فرهنگی موجود به زنان درباره فعالیت این قشر در اجتماع اصلاح نشود، نمی توان به بهره مندی کامل از ظرفیت و توانایی های زنان با هدف گسترش توسعه و پیشرفت دست یافت. از طرفی، اگرچه حضور زنان در پست های مهمی چون وزارت، معاونت و نمایندگی مجلس گام بزرگی به سمت رفع موانع فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان خواهد بود اما تقویت حضور زنان از قشرهای گوناگون در سطوح پایین تر مدیریتی، ضمن اینکه افزایش فعالیت زنان را به دنبال خواهد شد، سنگینی نگاه های جنسیتی بر حضور زنان را نیز تعدیل و برطرف خواهد ساخت.

نتایج حاصل از ارائه مدل نهایی پژوهش نشان می دهد، در داستانهای بیژن نجدی با وجودیکه بر ابعاد گسترده ای از نقش های اجتماعی زنان اشاره شده است اما در مجموع در آثار داستانی این نویسنده تاکید بیشتر بر نقش سنتی زنان شده است. برای مثال می بینیم در مدل نهایی احصاء شده کمترین نقش به زیر مولفه نقش فرهنگی اشاره شده است. به بیان روشنتر در جامعه ایرانی آنچه که روشنفکران در اندیشه اعتلا آن می باشند در قامت حقیقت در نقش های موجود در زنان کمرنگ می باشد. البته شاید یکی از دلایل عمده آن نپذیرفتن زنان در قرار گرفتن در چنین نقش هایی است و شاید دلیل دیگرش اینکه جامعه مردانه ایرانی چنین فرصتی برای زنان فراهم نکرده است. از سوی دیگر در زیر مولفه نقش خانوادگی شاهد تفاوت چشمگیر در نقش های تعریف شده وجود دارد. برای مثال بیشترین فراوانی مربوط به زیر مولفه نقش همسری، در جایگاه دوم نقش مادری و در جایگاه سوم نقش خانه داری است. در دیگر سوی در زیر مولفه نقش فرهنگی با کمترین فراوانی در داستانهای موجود می بینیم نقش کمرنگی برای زیر مولفه های مشارکت سیاسی، مشارکت مدنی و ترویج عدالت شاهد هستیم. گویا نویسنده می داند زنان خود نیازمند بکارگیری و توسعه عدالت در جامعه مردسالارانه ایرانی می باشند و چگونه می توان ترویج عدالت از سوی زنان را انتظار داشت. در بعد نقش ارزشی بیشترین فراوانی مربوط به نقش الگوی مهربانی و الگوی صبر بوده است و کمترین فراوانی مربوط به زیر مولفه های امنیت و اعتماد می باشد. در نهایت در زیر مولفه اقتصادی- اجتماعی همانند بسیار یاز پژوهش های ارائه شده همچنان نقش های متعددی برای زنان تعریف شده است که زیر مولفه الهام بخشی و زن به عنوان یک مشاور دارای بیشترین فراوانی بوده اند و از سوی دیگر زیر مولفه های کسب تحصیلات و آگاهی رسانی دارای کمترین فراوانی می باشند. ندر نهایت می توان به این نکته قابل تامل دست یافت که بررسی بخشی از آثار بیژن نجدی (تنها ده داستان از این نویسنده) نشان می دهد نویسنده به بیش از ۳۱ نقش متفاوت از زنان اشاره کرده است که این خود گویای درک درست نویسنده بر اهمیت نقش اجتماعی زنان در جامعه ایرانی است.

منابع

۱. جعفری، محمود و متوسلی نعیمه (۱۳۹۲) سیمای زن در ادبیات معاصر (بوف کور و نیلوفر کبود)، زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۹۲.
۲. حقانی صرمی، فاطمه، زرگری نژاد، غلامحسین و فروزش، سینا (۱۳۹۸) بررسی نقش هویت یابی زنانه در عملکرد نمایندگان زن در مجلس پنجم شورای اسلامی، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۵)، صفحه ۱۰۳-۱۲۱.
۳. خوارزمی، حمیدرضا و سلطانی، نازنین (۱۳۹۹) بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه های عامیانه کرمان (براساس رویکرد فمینیسم اگزستنیالیسم و کمونیسم)، پژوهشنامه زن، تابستان، دوره ۱۱، شماره ۳۲.

۴. رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۴) بازنمایی هویت زن در آثار داستان نویسان زن دهه هشتاد، ادب پژوهی، شماره سی و یک، شماره بهار.
۵. شاد قزوینی، پریسا و ناظم‌زاده نراقی، مینا (۱۳۹۸) بازخوانی هویت زنانه و اصل مادینه هستی در آثار هنرمند خودآموخته، پروین جلالی، برمبنای نظریه قطعه و تناقض لیندا ناکلین، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۱، شماره ۲، شماره تابستان، صفحه ۲۶۹-۲۵۱.
۶. عابدی جعفری، حسن و همکاران (۱۳۹۰) تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی، صص ۱۵۱-۱۵۸.
۷. غیاثیان، زهرا و شاپوری، سعید (۱۳۹۸) تحلیل شخصیت پردازی زن در سه درام مدرن (اتوبوسی به نام هوس، جن زدگان و آن‌ها زنده اند) از نظر سیمون دوپوار، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۱، شماره ۴، شماره زمستان، صفحه ۵۶۵-۵۵۱.
۸. فتاحی، هدا، حقیقتیان، منصور و هاشمیانفر، سید علی (۱۳۹۸) بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با سبک زندگی سلامت محور جوانان شهر اصفهان، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۵)، صفحه ۱۷۲-۱۵۹.
۹. فرجی، محسن (۱۳۸۴) زن در آثار شاملو، فصلنامه شعر، شماره نهم و دهم، شماره زمستان.
۱۰. فلاح رستگار، گیتی (۱۳۹۲) زن در آثار هدایت، مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره سوم.
۱۱. فیضی، هاجر، (۱۳۹۷)، رویای قرن دیگر، انتشارات تیرگان، چاپ اول، تهران.
۱۲. کامیابی گل، عطیه، شریفی، شهلا و اکبرپور، حامد (۱۳۹۸) جنسیت‌زدگی و شناخت نسبت جنس دستوری با مقوله‌های فرهنگی در زبان‌های آلمانی و روسی از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۱، شماره ۴، شماره زمستان، صفحه ۴۸۱-۵۱۱.
۱۳. مهذب، زهرا (۱۳۹۰) زن در آینه (نگاهی به نقش زن در ادبیات فارسی)، ادبیات داستانی، شماره ۳۸.
۱۴. میرعابدینی، حسن، (۱۳۹۰)، هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی، کتاب خورشید، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران.
۱۵. نجدی، بیژن، (۱۳۷۹)، دوباره از همان خیابان‌ها، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۱۶. نجدی، بیژن، (۱۳۹۶)، یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، تهران، نشر مرکز، چاپ سی و دوم.
۱۷. واعظ، سعید و آلبوغبیش، عبدالله (۱۳۹۲) بوطیقای روایت در داستان یک سرخپوست در آستارا از بیژن نجدی، فصلنامه ادب فارسی دانشگاه تهران، دوره ۳، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۲، صفحه ۱-۲۰.

1. Adams, R. B., Haan, J., Terjesen, S. & Ees, H. (2015). Board diversity: Moving the field forward, *Corporate Governance an International Review*, 23: 77-82.
2. Aguilera, R. V., Rupp, D. E., Williams, C. A. & Ganapathi, J. (2007). Putting the S back in corporate social responsibility: A multilevel theory of social change in organizations, *Academy of Management Review*, 32: 836-863.
3. Bhattacharya, C. B., Sen, S. & Korschun, D. (2008). Using corporate social responsibility to win the war for talent, *Sloan Management Review*, 49: 37-44.
4. Bonds, Anne (2020) Race and ethnicity II: White women and the possessive geographies of white supremacy, *Progress in Human Geography*, Volume: 44 issue: 4, PP: 778-788.
5. Byron, Kris (2016) Women on Boards of Directors and Corporate Social Performance: A Meta-Analysis, *Corporate Governance an International Review*, 24(4), pp: 1-41.
6. Cruz, Cristina and other (2018) When Do Women Make a Better Table? Examining the Influence of Women Directors on Family Firm's Corporate Social Performance, *IAJU*, Volume: 43 issue: 2, pp: 282-301.
7. Hausmann, R., Tyson, L. D. & Zahidi, S. (2012). The global gender gap report 2012. Geneva, Switzerland: World Economic Forum, pp: 248-266.
8. Joecks, J., Pull, K. & Vetter, K. (2013). Gender diversity in the boardroom and firm performance: What exactly constitutes a "critical mass"? *Journal of Business Ethics*, 118: 61-72.
9. Li, Zhuying (2020) Female warriors: a reproduction of patriarchal narrative of Hua Mulan in *The Red Detachment of Women* (1972), *Media International Australia*, VOL: 176, ISSUE: 1, PP: 66-77.